

بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار

چکیده

جبر و اختیار از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مباحث فلسفه نظری تاریخ است. اهمیت و حساسیت این مسأله از بعد دینی و کلامی به این دلیل است که با مسائل اراده، استطاعت، قدرت، علم خداوند به افعال بندگان، مخصوصاً خلق افعال و قضا و قدر و طلب و اراده، پیوندی تنگاتنگ دارد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه انسان مختار است یا مجبور و آیا این مختار بودن منافاتی با اراده الهی دارد؟ بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که امام علی(ع) در نهج البلاغه به تصادف و جبر تاریخی اعتقادی ندارد و معتقد به رابطه علت و معلول در حوادث و رویدادهای تاریخ است. به طوری که انسان در بینش فلسفی امام علی(ع) یک قربانی بی‌اراده در مقابل خدای تاریخ نیست، بلکه خود، خود تاریخ و سازنده آن است و می‌تواند در پهنای قضا و قدر الهی، به راه خیر و سعادت رهنمون شود. در نگاه امام(ع) اراده انسان‌ها در طول اراده و سنت‌های الهی است و جبری بر تاریخ مسلط نیست. بر این اساس، مختار بودن، یکی از ویژگی‌های مهم انسان از نظر نهج البلاغه است. روش تحقیق پژوهش حاضر در مقام گردآوری کتابخانه‌ای- اسنادی و در مقام داوری توصیفی- تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: جبر و اختیار، امام علی(ع)، نهج البلاغه، فلسفه تاریخ.

طرح مسئله

تاریخ‌دانشی است که به مطالعه تحولات و تطورات حیات آدمی در گذشته می‌پردازد. (ساماران، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۵؛ محمد مهدی، ۱۳۸۰: ۱۵) نگرش امام علی(ع) به تاریخ به تبع آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر و تحلیل‌گر است؛ به عبارتی دیگر نهج البلاغه خود گویاترین تفسیر قرآن بوده و لذا دیدگاه تاریخی و فلسفی نهج البلاغه نیز متأثر از نگرش قرآن و فلسفه تاریخ می‌باشد. دیدگاهی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چهارچوب قوانین، سنن و بر پایه اراده‌ی آزاد انسان، مایه‌ی گذرآموزی می‌

شناسد و آن را به عنوان منبعی اساسی و یکی از منابع تفکر و شناخت در کنار خداشناسی، انسان شناسی و طبیعت شناسی معرفی می کنند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴)

در فلسفه نظری تاریخ، نخستین نکته‌ای که به آن توجه شده است این ادعاست که تاریخ، موجود زنده‌ی متحرکی است که روحی و جسمی و عزمی و آهنگی دارد. هم‌چنین دارای هدف و نظام، محرک و مسیری است. (مفتخری، ۱۳۹۱: ۷) به عبارت دیگر تاریخ نه به معنای بودن‌های جزئی و نه به معنای قوانین کلی بودن‌های جماعات است، بلکه به معنی شدن و سیورورت و حرکت جامعه‌هاست. جامعه هم به حکم این که یک موجود زنده است، یک موجود دارای اختیار است. (مطهری، بی تا: ح ۱۵، ۸۴۳) بر این اساس، یکی از مباحث فلسفه نظری تاریخ را بحث جبر و اختیار تشکیل می‌دهد که مورخان و جامعه‌شناسان دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به این قضیه دارند. مبحث جبر و اختیار و نقش انسان در افعال خویش و پیوند آن با اراده خدای متعالی، از مباحث مهمی است که همواره ذهن بشر را - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - در عرصه‌های گوناگون دانش و فرهنگ به خود مشغول کرده است. امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه به موضوع جبر و اختیار پرداخته است و با ارائه ادله‌های گوناگون وجود اختیار در انسان را تأیید کرده است. بر این اساس، این پژوهش با تکیه بر فلسفه نظری تاریخ به بررسی جبر و اختیار از نگاه امام (ع) در نهج البلاغه می‌پردازد و درصدد است پاسخ‌های درخوری برای سؤالات پژوهش بیابد.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق شایان ذکر است، تاکنون از زوایای گوناگون کتب و مقالات مختلفی درباره نهج البلاغه و جبر و اختیار نوشته شده است. که به طور نمونه می‌توان به کتاب و مقالاتی چون ارزش تاریخ در نهج البلاغه عباس نصر، بینش تاریخ نهج البلاغه یعقوب جعفری، حوادث تاریخی قرآن در نهج البلاغه، نگاهی به جبر و اختیار در مکتب اسلام و کتاب جبر و اختیار نوشته محمدتقی جعفری اشاره نمود که همه‌ی پژوهش‌های حاضر به صورت کلی و مختصر اشاراتی چند به مبحث جبر و اختیار دارند، اما در این پژوهش سعی شده است با نگاهی جدید و جزئی‌نگر موضوع جبر و اختیار در فلسفه نظری تاریخ از دیدگاه نهج البلاغه مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

فلسفه نظری تاریخ

اگر سنخ و ماهیت تاریخ در اضافه «فلسفه تاریخ» از سنخ گذشته و واقعیت بیرونی باشد، در این صورت فلسفه و تاریخ از فلسفه‌های مضاف به واقعیت خواهد بود که پدیده‌های گذشته تاریخی را مطالعه و تحلیل خواهد کرد. در

این صورت تاریخ، ناظر به پدیده‌ها و وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده‌اند. (سروش، ۱۳۵۷: ۲) در این معنا «تاریخ» موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی، اراده‌ای و خواستی، عزمی و آهنگی، حرکتی و محرکی، مبدائی و مسیری، مقصدی و هدفی و نیز قانونی. (ادواردز، ۱۳۷۵: ۲؛ استنفورد، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳) در این صورت فلسفه تاریخ، «فلسفه نظری تاریخ» یا «فلسفه جوهری تاریخ»^۱ نامیده می‌شود که کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی را کشف کند و به ماهیت کلی و عام فرایند تاریخ دست یابد.

فلسفه نظری تاریخ به عنوان معرفتی درجه اول، تأمل نظری در چیستی و ماهیت کلیت و تمامیت تاریخ بشر است نه جزئیات آن. (مفتخری، ۱۳۹۱: ۱۶) نکته اساسی مورد توجه فلاسفه در این حوزه را می‌توان به این صورت بیان کرد که آنها بر آن هستند که مفهوم و هدف جریان تاریخ را به طور کلی کشف نمایند. (حسن زاده، خلیلیان، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۳) به نظر آنها تاریخ به صورتی که تاریخ نویسان عادی آن را در قالب یکسری رویدادهای نامرتبط که کاملاً فاقد انسجام و دلیل هستند و تلاش نمی‌کنند که طرح و قواره تاریخ را که در ورای این رویدادهاست نشان دهند، عقیده دارند که وظیفه فلسفه تاریخ آن است که شرحی دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که منطبق اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود. (والش، ۱۳۶۳: ۲۸)

اکثر کسانی^۲ که در فلسفه نظری تاریخ قلم زده‌اند، تلاش کرده‌اند جریان کلی تاریخ را (یا آن مقدار از آن را که می‌دانستند) بررسی کنند و در آن الگوهایی از نظم و علیت و معنا بیابند. (استنفورد، ۱۳۸۴: ۳۷۰؛ یاسپرس، ۱۳۷۴: ۳) اینکه تاریخ به کجا می‌رود (هدف)؟ چگونه می‌رود (محرک)؟ از چه مسیری می‌رود؟ از جمله سؤالاتی است که در فلسفه نظری تاریخ مطرح شده است. (سروش، ۱۳۷۵: ۸؛ کافی، ۱۳۹۳: ۹-۱۰؛ جعفری، سعیدی، ۱۳۹۳: ۲۳) از آن جا که امام علی (ع) توجه‌ای ویژه به مباحث تاریخی داشته‌اند در قسمت‌های مختلف به تاریخ و فلسفه تاریخ اشاره نموده‌اند.

معنای جبر تاریخی

درباره اینکه جبر به چه معناست، سه نظریه وجود دارد که قبل از بررسی موضوع اختیار و جبر در نهج البلاغه به آنها اشاره می‌شود:

^۱. Substantive Or Speculative Philosophy Of History.

^۲. هگل، مارکس، توین بی، اسپنگلر.

۱. یک معنای جبر را «فاتالیسم»^۱ یعنی اعتقاد به سرنوشت یا جبر و تقدیر ذکر کرده‌اند. (زریاب خویی، ۱۳۸۷: ۸۳؛ زرافشان، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۴) معنای نخست این مفهوم آن است که رویدادها « بنا بر تقدیری ناشناخته» رخ می‌دهند که این مفهوم هم برای یونانیان و هم در اندیشه شرقی، آشناست. مفهوم اصلی آن، این است که بیرون از فرایند تاریخی، کسی که دارای اراده است، رویدادهای تاریخی را تعیین می‌کند و تحت نظارت دارد و بر آن تأثیر می‌گذارد. ولی معمولاً تصور بر این است که راههایی که به وسیله آنها رویدادهای مقدر شده، واقع می‌شوند، و رای مکانیسم علی معلولی، قرار دارند. (کافی، ۱۳۹۳: ۱۰۰) این نگرش که می‌گوید: آنچه مقدر است، به رغم همه تلاش‌ها برای جلوگیری از وقوع آن، رخ خواهد داد و راه را برای نوعی تقدیرگرایی هموار می‌کند و البته از نظر بسیاری از منتقدان، چنین امری نامعقول به نظر می‌آید، زیرا رویدادهای تاریخی دست کم به یک معنا، به دلیل آنچه ما انجام می‌دهیم پدید آمده‌اند. بسیاری از فلسفه‌های دینی و کلامی تاریخ، به معنای مورد اشاره، به دلیل آنچه آنان در روایات و تبیین‌های خود، برای اراده خداوند قائل‌اند، تقدیرگرا هستند. البته برخی از کسانی که به این دیدگاه قائل‌اند، اذعان کرده‌اند که برای ذهن محدود بشری، هم طرح و هم نحوه فعل و دخالت خداوند در تاریخ رازآمیز و ناشناخته باقی می‌ماند. (ادواردز، ۱۳۷۵: ۶۹-۷۱)

۲. هر کوششی در جهت نشان دادن اینکه تقدیر یا مشیت، ذاتی فرایندهای عادی تاریخ است، حرکتی به سوی دیدگاه دیگری در باب جبری بودن رویدادهای تاریخی به شمار می‌رود. دیدگاهی که اغلب در بحث‌های معاصر به عنوان «حتمیت تاریخی» به آن اشاره می‌شود. در این دیدگاه، سیر تاریخ، نوعی جهت و سمت و سوی حتمی، عام و کلید دارد؛ خواه آن جهت به نیروی فعال، اما نامشخص، یعنی نوعی جنبش و حرکت به سمت هدف غایی نسبت داد شود، یا به گونه‌ای قانون دینامیک تکامل. جهت حتمی تاریخ را فیلسوفان به شکل‌های مختلف تصور کرده‌اند. از این رو یونانیان گرایش داشتند که آن را ادواری یا تکرار شونده تصور کنند؛ در حالی که بیشتر فیلسوفان روشنگری، به نوعی الگوی خطی، اما به همان سان به پیشرفت ضروری قائل بودند. (ادوارز، پیشین، ۷۱-۷۲)

۳. مفهوم تبیین رویدادها و جریان‌های تاریخی، بر اساس کارکرد قوانین علمی، ما را به مفهوم کلی‌سومی از جبر تاریخ، به معنای علمی آن هدایت می‌کند. این مفهوم را به ساده‌ترین وجه می‌توان این گونه بیان کرد: یک رویداد را در صورتی می‌توان جبری دانست که رویدادی دیگر یا شرط دیگر یا گروهی از آنها موجود باشد که گاهی علت آن رویداد «نوعی شرط کافی» برای وقوع آن نامیده می‌شود. شرط کافی در اینجا، از به وجود آمدن معلول از

^۱ . Fatalism.

علت، بر طبق قانون طبیعت به دست می آید. بنابراین حکم کلی جبر تاریخی به این قول باز می‌گردد که برای هر رویداد تاریخی، چنین شرط کافی‌ای وجود دارد. این معنا از جبر، معادل جبر علی و معلولی است. (زریاب خویی، پیشین، ۸۳)

اختیار و جبر در فلسفه تاریخ

اختیار، یکی از ویژگی‌های بسیار مهمی است که اتصاف یا عدم اتصاف آدمی به آن، مسائل و نتایج فراوانی را در پی خواهد داشت. به همین جهت است که «جبر و اختیار» به عنوان یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسأله اعتقادی همواره مورد بحث انسانها بوده است. در صورت نفی اختیار از انسان تردید در بسیاری از مسائل پذیرفته شده، نظیر: ارسال رسل، بهضت و جهنم (آخرت)، نظامهای اخلاقی و جزایی، قوانین مدنی و دهها مسأله دیگر از این قبیل، پیش خواهد آمد و برای هیچ کدام از آنها توجیه عقلانی و منطقی نخواهیم داشت. برعکس، در صورت اثبات اختیار به عنوان یکی از صفات بارز در آدمی بسیاری از مفاهیم، نظیر: انسان مسئول، انسان مکلف، انسان مقاوم در برابر جبرهای اجتماع و غیره معنی‌دار می‌گردد.

در این میان جبرگرایی یا دترمینیسم^۱ بر این باور است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها یا به تعبیر بهتر جریان تاریخ، بدون توجه به تلاشها و اقدامات یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی خواهد نمود. تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید بشود، حال هر کاری که انسانها بخواهند از دستشان برآید، انجام دهند؛ نوعی جبر محتوم و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. انسانها قادر به ممانعت، جلوگیری یا متوقف ساختن چرخهای تاریخ نخواهد بود. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۶۱)

دترمینیسم از نوع فیزیکی یا روان‌شناختی و دترمینیسم در سطح فردی، غالباً به مثابه تهدیدی در مقابل اراده آزاد تلقی شده‌اند. در واقع این نوع جبرگرایی عمدتاً سر از نوعی تقدیرگرایی سر در می‌آورد. چنانچه بدیهی‌ترین پیامد تقدیرگرایی، تسلیم‌طلبی، خزیدن به انزوا و سکوت و بی‌عملی اختیار کردن است. (همان، ۶۲)

بسیاری از جامعه‌شناسان و دانشمندان فلسفه تاریخ، به خصوص از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به بعد و پس از ظهور هگل، مارکس و تاین بی در تبیین عامل حرکت تاریخ و اثبات قانونمندی و حرکتهای تاریخی، به نحوی به «جبر اجتماعی» متمایل شدند و اظهار داشتند که تاریخ به مسیر از پیش تعیین شده خود ادامه می‌دهد و انسان مقهور حرکت تاریخ است و اراده بشری نقش چندانی در آن ندارد. به خصوص مارکس در این زمینه راه افراط را پیموده

^۱. Determinism.

و تاریخ را به اربابه‌ای تشبیه کرده که هر کس در مقابل آن بایستد زیر چرخهای آن له می شود. (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۶۰)

به گفته ژرژ گوروچی^۱: «... این باور بیشتر ثمره کار مارکسیسم رسمی است. در اینجا باور به خلعت عباراتی احساس برانگیز آراسته می شود، مانند چرخشهای خستگی ناپذیری چرخ تاریخ، یا پیروزی اجتناب ناپذیر کمونیسم که تاریخ آن را تحمیل می کند.» (گوروچی، ۱۳۵۴: ۵۲)

اریک فروم^۲ از راه دیگری وارد می شود و مقهور و مجبور بودن انسان را نتیجه انتخاب خود می داند. به عقیده او چون انسان نمی تواند تنها زندگی کند، ناچار به دیگر هم نوعان خود می پیوندد و شرایط محیط و قید و بندهای جامعه را می پذیرد و بدین گونه انسان برخلاف میل خود از آزادی می گریزد. (فروم، ۱۳۹۳: ۴۳-۶۰)

برگسون^۳ و نیچه^۴، که به ترتیب نماینده اصالت حیات^۵ و اصالت اراده^۶ فلسفی هستند، جبرگرایی تاریخی^۷ را نوعی داستان تخیلی بی آزار می دانند. به همین سان، ویلیام جیمز^۸ استدلال کرد که حتی اگر جبرگرایی به عنوان رویکردی برای شناخت تاریخ پذیرفتنی باشد، توانایی‌های فرد در شکل دادن به سرنوشت خود، هر اندازه ناچیز، برای ما اهمیت فراوانی دارند؛ چرا که رویکرد نقش مردان بزرگ در تاریخ از لحاظ انسانی مناسب تر است. افزون بر این، اگر در واقع حوادث تاریخی جبری است، پس هیچ فردی مسئولیت ندارد و هیچ فردی استحقاق تمجید و ستایش، یا استحقاق ملامت و نکوهش ندارد و اگر اصل علیت حکمفرما نیست، پس کلیت وجود ندارد، و اگر کلیت وجود ندارد، پس تاریخ، قانون و سنت ندارد؛ زیرا قانون فرع بر کلیت است و کلیت فرع بر اصل علیت. (کافی، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

بر این اساس، این مشکلی است که در مورد فلسفه تاریخ و اختیار انسان وجود دارد. پاره‌ای به اصل علیت گراییده و باور دارند که پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی خودکار عمل می کنند و انسان در آنها نقشی ندارد. به سخن دیگر، این گروه آزادی و اختیار انسان را انکار کرده‌اند. بیشتر جامعه شناسان اصل علیت و آزادی انسان را غیرقابل جمع

1 . Georges Gurvitch.

2 . Erich Fromm.

3 . Bergson.

4 . Nietzsche.

5 . Vitalism.

6 . Voluntarism.

7 . Historical Determinism.

8 . William James.

دانسته و به علیت گراییده و آزادی انسان را نفی کرده‌اند. برخی دیگر بر عکس، اصل آزادی را پذیرفته و قانونمندی تاریخ را نفی نموده‌اند. این گروه معتقدند انسان در حرکت تاریخ همه کاره است و گرداننده تاریخ انسان است. (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۳؛ سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۹) دکتر شریعتی نظر دیگری در مورد جبر و اختیار دارد، وی به آزادی فردی و مسئولیت انسانی فرد در درون جبر تاریخ معتقد است و این دو را با هم مغایر نمی‌بیند؛ زیرا معتقد است: «تاریخ بر اساس یک جبر علمی در حرکت است، اما من به عنوان یک فرد انسانی، باید در مسیر تاریخ حرکت کنم، جبر تاریخ را به نیروی علم تسریع کنم و پیش رومو یا با جهل و خودپرستی و منفعت طلبی طبقاتی در برابر آن بایستم و له شوم». (شریعتی، ۱۳۷۷: ج ۳۰، ۶۲) اما پوپر در کتاب «فقر تاریخی» حملات مشهوری علیه جبرگرایی تاریخی صورت داده است و بر این باور است که روند تاریخ قویاً تحت تأثیر روند رشد شناخت انسانی قرار دارد.

(Popper, 1975: 54- 76)

بنابراین باید بیان نمود که پیوستن به جامعه و استفاده از امکانات آن در جهت ایجاد تغییرات مطلوب، نه تنها گریز از آزادی نیست، بلکه حتی تنها راه استفاده درست از آزادی است. در این نوع بینش‌ها دست انسان بسته شده و به دست تقدیر یا همان جبر تاریخ یا جبر اجتماعی سپرده می‌شود و اراده انسانی و استعدادهای درونی او مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد یا به آن بهای اندکی داده می‌شود. این مسأله ناشی از عدم شناخت درست انسان است که متأسفانه مکتبهای مادی گرفتار آن هستند. اسلام چنین تحقیری را درباره انسان روا نمی‌دارد و انسان را به عنوان موجودی زنده و پرتحرک و صاحب اختیار و آزاد معرفی می‌کند.

جبر و اختیار از دیدگاه نهج البلاغه

به نظر اسلام، انسان در ساختن تاریخ و جامعه آزاد است و به دلیل همین آزادی است که در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، مسئولیت دارد. (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱) امیرالمومنین (ع) نیز در نهج البلاغه انسان را در مقام والایی می‌نشاند و آزادی او را به او گوشزد می‌کند و از او می‌خواهد که با استفاده از امکانات وجودی خود در طریق ساختن جامعه‌ای سعادت‌مند گام بردارد و در این راه از اندیشه و تجربه خود بهره‌گیری کند. (نهج البلاغه، خطبه‌های، ۱۸۱،

۲۷، ۲۹، ۲۱۲، ۸۲)

از دیدگاه ایشان، آزادی یک کمال وسیله‌ای برای انسان است، نه کمال غایی و تمام هدف، بلکه غایت، به کمال مطلوب رسیدن انسان آزاد و مختار و عصیانگر و ظلوم و جهول است، نه نفس آزادی و رهایی او. اگر انسان، فاقد آزادی بود، دیگر کمالی برای او در رفتن این راه نبود. جبر و تحمیل که باشد، کمال انسانی نیست. کمال انسان در حرکت آگاهانه و آزادانه است. انسان، باید آزاد باشد، تجربه کند، عبرت گیرد و انتخاب کند. در شرایط خفقان‌آمیز و بسته جامعه، امکان رشد استعدادها و شکوفا شدن و خلاقیت وجود نخواهد داشت. اساساً، حرکت و جنبش سلب می‌شود و آگاهی و تکامل جویی به رکود و جمود می‌گراید و این بر ضد هدف غایی مذکور است. (همان، خطبه‌های، ۳۱، ۱۹۱، ۹۴، ۸۳)

بنابراین آزادی، حقی تکوینی است که مطابق خلقت او و لازمه کمال‌طلبی فطری اوست. هر انسانی از آن جهت که طالب کمال مطلق است و به سوی او حرکت می‌کند، باید برای حرکت خود میدان باز داشته باشد تا بتواند به هدف خلقت برسد. این حق، هم برای خود شخص تکلیف می‌آورد و هم برای دیگران. خود شخص، در نظر عقل، نمی‌تواند راه کمال و حرکت خود را مسدود کند و اراده خویش را تابع اراده غیر قرار دهد. (رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۴) به عبارت دیگر، آزادی، از حقوق غیرقابل اسقاط است. آزادی، مانند حقوق جعلی و اعتباری نیست که سلطنت آن با ذوالحق باشد تا بتواند از آن چشم‌پوشد و آن را اسقاط کند. لذا امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت خود به فرزند گرامی‌اش امام حسن (ع) می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». «بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید». (علینی، ۱۳۷۱: نامه ۳۱)

یعنی، حریت و آزادی انسان، امری است الهی که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده و نباید انسان آن را از خود سلب کند، چه به مملوکیت ظاهری برای دیگری و چه به اسقاط حق حاکمیت اجتماعی و آزادی اجتماعی، و نیز دیگران هم مجاز نیستند که آزادی دیگران را سلب، و اراده اشخاص را سرکوب کنند؛ چون، خدا، همه انسان‌ها را آزاد قرار داده است. سد شدن در مسیر کمال انسان، یعنی به هلاکت افکندن و تباه کردن و محرومیت انسان. هم-چنین با نگاهی به این عبارت کوتاه می‌بینیم که امیرالمؤمنین (ع) در عین آنکه به آزادی شخصی تمام افراد بشر تصریح می‌کند، این نکته را نیز یادآوری می‌نماید که بردگی فردی و اجتماعی افراد و ذلت و ظلم‌پذیری آنها مربوط به خودشان است و در واقع هر کسی خودش می‌خواهد که اینگونه باشد یا نباشد. اگر انسانها از خود شجاعت و لیاقت نشان بدهند و به خوبی از حقوق خودشان دفاع کنند، هیچ‌گاه دیگران نمی‌توانند آنها را به بردگی بکشانند و جان و مال و وطن آنها را تصرف کنند. (جعفری، پیشین، ج ۲، ۱۰۸)

نکته‌ای قابل تأمل دیگر در این موضوع این است که در نگرش امام علی (ع) انسان‌ها هستند که تاریخ را می‌سازند و مشیت‌های الهی مترادف با جبر تاریخ نیست، بلکه انسان‌ها تحت سیطره و سنت‌های الهی دارای اختیار و آزادی در طول اراده الهی هستند و می‌توانند با اختیار و جهان بینی و اخلاقیات نیک و بد مسیر حرکت تاریخ را دگرگون سازد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». «خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالش را تغییر دهند». (الراعد، آیه ۱۱)

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَهُ الْجُهْلَاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِيظُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ»؛ «نیک نگریسته، هیچ یک از مردم جهان را نیافته آن که برای چیزی تعصب ورزد مگر بدان انگیزه که آریه فریب نادانان را در بر دارد، یا دارای دلیلی بوده است که به خرده‌های سبک مغزان جز شما می‌چسبد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱)

بنابراین در این کلام، امام علی (ع) شقاوت‌ها را متکی به نادانی و تعصب و گردن کشی می‌داند که ارتباطی به مشیت الهی ندارد، در نتیجه گرچه انسان‌ها در اصل خلقت دارای اختیار نیستند؛ اما پس از آفرینش و ورود به دنیا دارای آزادی و اختیار هستند و می‌توانند با اخلاقیات و اعتقادات خویش به حوادث مختلف تاریخی جهت‌دهی بدهند و آنچه انسان‌ها را به بند کشیده و یا رها می‌کند، نه جبر است نه تفویض، بلکه مشیت قانونمند و اراده با حساب و کتاب پروردگار است که آن را، نه جبر کور تاریخ، بلکه باید تقدیر تاریخ نامید. (جعفری، ۱۳۸۰: ح ۲، ۱۰۹)

اما جامع‌ترین سخنی که در زمینه جبر و اختیار از امام علی (ع) منقول است، پاسخی است که امام علی (ع) در برابر سؤال یک مرد شامی داده است. پس از بازگشت از جنگ صفین یک نفر شامی از امام (ع) چنین سؤال نمود: «أَ كَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ؟»؛ «(آیا) مسیر ما به سوی شام به قضا و قدر خداوند است؟» امام علی (ع) در پاسخ وی چنین می‌فرماید:

«وای بر تو! (ای مرد شامی که گمان می‌کنی قضا و قدر به معنای اجبار است)، گویا تو گمان کردی قضا لازم قدر حتمی را! اگر چنین بود، ثواب و عقاب و وعد و وعید الهی بیهوده می‌بود؛ خداوند سبحان، بندگان خود را امر کرده و مخیر ساخته، و نهی کرده و بر حد داشته و تکالیف آسانی بر دوش آنان گذارده، هرگز تکلیف سنگینی نکرده، و در برابر کار کم پاداش زیاد قرار داده و هیچگاه کسی از روی اجبار او را محبت نکرده، و اطاعت از روی اکراه نبوده؛ و پیامبران را بیهوده نفرستاده و کتب آسمانی برای بندگان را عبث نازل نکرده است، آسمانها و زمین و

آنچه در میان آنها است باطل و بی هدف نیافریده، این گمان کسانی است که کافرند، وای بر کافران از آتش دوزخ» (صبحی، ۱۴۰۷ق: خطبه ۹۴)

همان طور که پیشتر بیان شد و از گفتار امام علی (ع) نیز پیداست در صورت مجبور بودن انسان مسائل بسیار مهمی نظیر ثواب و عقاب و نظام وعد و وعید الهی، فرستادن رسولان، نازل کردن کتاب آسمانی و غیره بیهوده و عبث جلوه خواهد کرد. زیرا برای انسان در صورتی معقول است که امکان هدایت و فرستادن انسان‌های هادی و راهنما داشته باشد. بنابراین، اگر انسان مجبور باشد و در ساختن شخصیت خود هیچ گونه اختیاری نداشته و مقهور بی چون و چرای شرایط زیستی، طبیعی، اجتماعی و غیره باشد، دیگر ارسال رُسل و انزال کتب بیهوده و عبث خواهد بود؛ همان طور که برای عالم حیوانات فرستادن رسول هدایت و کتاب راهنما بی معنا می باشد. یا برای مثال، ثواب و عقاب و وعد و وعید الهی، در صورتی معقول و منطقی است که انسان دارای اختیار بوده و امکان آن را داشته باشد که خود را از فساد و پلیدی‌ها برهاند و یا از روی اراده خود اعمال انجام دهد؛ تنها در این صورت است که انسان استحقاق مدح و ذم و مستحق هیچ گونه مدح و ذمی نمی‌دانیم حتی اگر بهترین یا بدترین کار از روی اتفاق از آنها صادر شود.

امام علی (ع) در جای دیگر از نهج البلاغه در این زمینه چنین می‌فرماید: «بَادُّ مَخْلُوقُونَ إِنْتِدَاراً وَ مَرْبُوبُونَ إِفْتِسَاراً وَ مَقْبُوضُونَ إِحْضَاراً وَ مُضْمَنُونَ أَجْدَاثاً وَ كَاتِبُونَ رُفَاتاً وَ مَبْعُوثُونَ...»؛ «بندگانی که با دست توانای او آفریده شده‌اند و بدون اراده خویش به وجود آمده و پرورش یافته‌اند... این چند روز عمر (نه به خاطر این است که سرکشی کنند بلکه برای آن است) که رضایت خدا را جلب نمایند، ظلمت و تاریکی‌های شک و تردید از آنها کناره زده شده، آنها را آزاد گذارده‌اند تا برای مسابقه (در قیامت) خود را آماده سازند، آنها را آزاد گذارده‌اند تا فکر و اندیشه خود را برای یافتن حق به کار برند» (صبحی، پیشین، خطبه ۸۳، فیض السلام، پیشین، خطبه ۸۲)

بر این اساس، همه سفارش‌های امام علی (ع) به انسانها در نهج البلاغه درباره خودسازی و تربیت و تهذیب نفس و رعایت حقوق دیگران، دوری از دنیاپرستی و کارهای زشت و پلید، حکایت از وجود «اختیار» در آدمی می‌نماید، زیرا بدون وجود اختیار، اساس هرگونه نظام «باید و نباید» و «امر و نهی» فرو خواهد ریخت. همچنانکه امام علی (ع) در گفتار خود به این ارتباط اشاره نموده است:

«إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعْدِ فَلَمْ تَكُنْ لَأَنِمَةٍ لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مَحْمَدَةٍ لِلْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُدْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ

الْمُذْنِبِ»؛ «اگر حقیقت مطلب این باشد (یعنی اگر بنده مجبور باشد)، ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشتن از طرف خدا همه بیهوده خواهد بود و وعده پاداش و وعید کیفر لغو شود و گناهکار را سرزنشی نشاید و خوش کردار را ستایشی نباید و باید گناهکار را بهتر از نیکوکار مورد تفقد و احسان قرار داد و نیکوکار را به کیفر، سزاوارتر دانست (زیرا گناهکار رنج گناه برده و نیکوکار لذت فرمانبری چشیده است)». (کلینی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ۱۴۳)

امام علی(ع) در نهج البلاغه یادآور می شود که خداوند امکانات فراوانی در وجود انسان قرار داده است که می توان از آنها به عنوان ابزاری مطمئن استفاده کرد: « ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ [فَتَمَثَّلَتْ] فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يَجِيلُهَا وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا وَأَدْوَاتٍ يَقْلِبُهَا وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»؛ « و آن گاه که از روح خود به او (آدم) دمید، پس به صورت انسانی در آمد که دارای اندیشه هایی است که وی را به تکاپو می اندازد، افکاری که به وسیله آن در موجودات تصرف می کند و اعضا و جوارحی که به خدمتش می پردازد و ابزاری که او را به حرکت و ا می دارد و شناختی که به وسیله آن میان حق و باطل فرق می گذارد». (فیض الاسلام، خطبه ۲۱۲)

با استفاده از این ابزار مطمئن، انسان می تواند عامل های هلاک و نجات را بشناسد و راه سلامت و عافیت را بجوید. امام علی(ع) در سخنانی دیگر به وجود اختیار در انسان اشاره نموده و بیان کرده است: « فَطَوَّبِي لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَتَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ»؛ «خوشا به حال کسی که دارای قلب سلیمی است و از کسی که او را هدایت می کند، تبعیت می نماید و از کسی که مایه هلاک او می شود، دوری می جوید و راه سلامت را یافته است». (همان)

و یا در جای دیگر آورده است: « وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلَمِ»؛ « و بدانید کسی که از خدا بترسد و تقوا داشته باشد، خداوند برای او راه نجاتی از فتنه ها و نوری در ظلمتها قرار می - دهد». (فیض الاسلام، خطبه ۱۸۱)

بنابراین به عقیده امام، انسان اختیار و آزادی آن را دارد که خود را از فتنه ها و تاریکی ها نجات بدهد، مشروط بر اینکه راه آن را بشناسد و آن راه تقواست. هم چنین در نهج البلاغه عامل های شکست و پیروزی جامعه ها در موارد متعددی بررسی شده است. به طوری که از دیدگاه امام علی(ع) مردم در این عامل ها مسئولیت دارند و آنها هستند که آزادانه آن عامل ها را به وجود می آورند و شکست و پیروزی نتیجه انتخاب و اختیار انسان است. به عنوان مثال به این دو نمونه از سخنان امام که یکی در مورد شکست و خواری و دیگری در مورد پیروزی است، می پردازیم:

«فَقُلْتُ لَكُمْ أَغْرُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَرِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَادَلْتُمْ»؛ «پس به شما گفتم که با دشمنان بجنگید، پیش از آنکه آنها با شما بجنگند، زیرا به خدا قسم هیچ قومی در خانه خود مورد حمله قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه خوار می‌شود. اما شما سستی کردید و خذلان را پذیرا شدید». (همان، خطبه ۲۷)

یا در مورد پیروزی آورده‌اند: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِاجَالِهِ الرَّأْيُ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ»؛ «پیروزی با احتیاط به دست می‌آید و احتیاط در به کار انداختن اندیشه است و درست اندیشیدن در گرو حفظ اسرار است». (همان، کلمات قصار ۴۸) ایشان در جای دیگر معتقدند: «وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ»؛ «حق را جز با تلاش و کوشش نمی‌توان به دست آورد». (همان، خطبه ۲۹)

بنابراین امام علی (ع) برخلاف مکتبهای مادی به خصوص مارکسیسم که انسان را در مقابل حرکت تاریخ مقهور می‌داند و هرگونه کوشش او را بیهوده می‌انگارد، ایشان تلاش و کوشش انسان را عاملی تعیین کننده می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۹۹)

علاوه بر این، باید گفت از دیدگاه امام (ع) در نهج البلاغه انسان نه یک موجود محض می‌باشد که همانند یک ظرف خالی هر مظروفی را بدون هیچگونه واکنش با تجربه و تحلیلی بپذیرد و در برابر عوامل خارج از خود و تأثیرات آن خاضع و خاشع باشد؛ و نه یک موجود مقاوم نفوذ ناپذیر که در برابر هرگونه تأثیری از خارج عایق باشد. انسان از نظر امام علی (ع) دارای امکانات و استعدادهایی نظیر عقل، فطریات و غرایز است که همراه با نیروی اختیار و اراده خلاق و آزادی که دارد در برابر عوامل دیگر نظیر محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط اجتماعی و غیره مقاومت نموده و در آنها به نفع امیال و آرزوهای درونی‌اش و یا در راستای اهدافی که عقل برای او ترسیم کرده تصرف می‌نماید. در عین حال عوامل مذکور (وراثت، محیط اجتماعی و غیره) در تقویت یا تضعیف گرایشهای فطری و تمایلات غریزی انسان، قطیت بخشیدن و شکوفا ساختن استعدادهای مذکور و رشد عقلی انسان نقش بسزایی داشته و به عنوان معادلات و زمینه سازهای نیرومند در شکل‌گیری و تحول شخصیت آدمی سهیم هستند.

نتیجه‌گیری

بینش نهج البلاغه نسبت به تاریخ، برگرفته از نگرش قرآن به سرگذشت آدمی است و علی(ع) نیز در بیانات و سخنان خویش به این نکته توجه دارد که رموز گذشته و آینده تاریخ در قرآن نهفته است و خود، آنچه را که آموخته از قرآن می‌باشد. وی به تصادف و جبر تاریخی اعتقادی ندارد و معتقد به رابطه علت و معلول در حوادث و رویدادهای تاریخ است. به طوری که انسان در بینش فلسفی امام علی(ع) یک قربانی بی‌اراده در مقابل خدای تاریخ نیست، بلکه خود، خود تاریخ و سازنده آن است و می‌تواند در پهنای قضا و قدر الهی، هم به راه خیر و سعادت رهنمون شود و هم سرانجامی نکبت بار را برای خود رقم زند. بر این اساس، طبق بیانات امام(ع) در نهج البلاغه می‌توان گفت راز ظهور و افول تمدن‌ها را باید در تغییر و تحولات روحی انسانها جست، زیرا که انحطاط اخلاقی و رویگردانی از خرد و فطرت انسانی سرآغاز سقوط جامعه‌ها به قعر نیستی و پوچی است.

بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم انسان از نظر امام(ع)، داشتن اختیار است، با توجه به همین خصیصه است که انسان برخلاف حیوانات دیگر، مسئول رشد و تربیت شخصیت خود بوده و مکلف است با توجه به شناخت و معرفتی که از طریق عقل و رسولان الهی اکتساب می‌کند، در مسیر هدایت و تکامل گام بردارد. اختیار به عنوان یک میزان می‌تواند ما را در تعیین حدود نسبی تأثیر سایر عوامل سازنده شخصیت یاری دهد. زیرا اختیار در صورتی معنا دار است که انسان مغلوب و مقهور کامل و بی‌چون و چرا عوامل مذکور نباشد. بنابراین هیچ یک از عوامل وراثت، محیط طبیعی، محیط اجتماعی و غیره تعیین کننده اراده انسان نخواهند بود. این عاملها فقط زمینه را برای اعمال اراده و اختیار انسان فراهم می‌سازند تا وی، با توجه به گرایشها و ادراکات و شناخته‌های فطری و روحی خود، رفتاری آزادانه و خود خواسته صورت دهد.

فهرست منابع

- اتکینسون آر. اف، و دیگران، (۱۳۷۹)، **فلسفه تاریخ**، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: طرح نو.پ
- ادواردز، پل، (۱۳۷۵)، **فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۴)، **درآمدی بر تاریخ پژوهی**، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- _____، (۱۳۸۲)، **درآمدی بر فلسفه تاریخ**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- جعفری، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، **پرتوی از نهج البلاغه**، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن زاده، علی و مهدی خلیلیان، (۱۳۸۹)، **فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام**، تهران: انتشارات زائر.
- خامه‌ای، انور، (۱۳۸۱)، **تجدید نظر طلبی از مارکس تا مائو**، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۰)، **تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه**، تهران: دریا.
- زرافشان، ناصر، (۱۳۸۹)، **سیری در فلسفه و فلسفه تاریخ**، تهران: نشر آزاد مهر.
- زریاب خویی، عباس، (۱۳۸۷)، **درس گفتارهایی در فلسفه تاریخ**، به کوشش حسن توکلی مقدم، حسین صفری نیا، فاطمه رضایی شیرازی، تهران: طرح و نشر هامون.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۵۷)، **فلسفه نظری تاریخ**، فلسفه علم تاریخ، تهران: حکمت.
- صبحی، صالح، (۱۴۰۷ق)، **نهج البلاغه**، قم: دارالهجره.
- شریعتی، علی، (۱۳۷۷)، **مجموعه آثار**، ج ۳۰، تهران: انتشارات چاپخش.

- شمس الدین، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، **حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی علیه السلام**، ترجمه محمدرضا ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فروم، اریک، (۱۳۹۳)، **گریز از آزادی**، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات مروارید.
- فیض الاسلام، علینقی، (۱۳۷۱)، **نهج البلاغه**، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: انتشارات فیض الاسلام.
- کافی، مجید، (۱۳۹۳)، **فلسفه نظری تاریخ (مفاهیم و نظریه‌ها)**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق، (۱۴۰۱ق)، **الاصول من الکافی**، بیروت: دارصعب.
- گوروپج، ژرژ، (۱۳۵۴)، **جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۷)، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، **جامعه و تاریخ**، قم: انتشارات صدرا.
- _____، (۱۳۶۹)، **فلسفه تاریخ**، ج ۱، تهران: صدرا.
- _____ (بی تا)، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ فلسفه تاریخ**، ج ۱۵، تهران: صدرا.
- مفتخری، حسین، (۱۳۹۱)، **مبانی علم تاریخ**، تهران: سمت.
- والش، دلبلیو، اچ، (۱۳۶۳)، **مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ**، مترجم ضیاء الدین علایی طباطبایی، تهران: سپهر.

مقالات:

- رجبی، محمود، «سنت‌های اجتماعی در قرآن، ویژگی‌ها و مبادی و روش کشف سنت‌ها»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۲، ش ۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۱.
- جعفری، محمد مهدی و فاطمه سعیدی، «بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۹۳، ص ۲۳-۲۵.
- سلیمانی، جواد، «**قانون مندی تاریخ از منظر عقل و دین**»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، س ۴، ش ۳، پاییز ۸۶، ص ۱۱۹-۱۲۰.

- K.R. Popper, (1975), **The Poverty Of Historicism**, London, Routledge.

Study Of Theoretical Philosophy Of History In Nahj Al-Balagha; Case Study Determinism And Authority

Abstract

Determinism And Free Will Of The Most Important And Oldest Theoretical Philosophy Of History. The Importance And Sensitivity Of This Issue From The Religious And Theological Issues Because That Is The Will, Ability, Power, Science Servants Of God Verbs, Especially Verbs And Destiny And The Will Of The People And Will Closely Tied. The Question That Arises Here Is Whether The Views Of Imam Ali (As) In Nahj Al-Human Beings Or Force And Whether This Autonomy Is In Contradiction With God's Will? Accordingly, The Findings Indicate That Imam Ali (As) In Nahj Al-Balagha Does Not Believe In Coincidence And Historical Determinism And Believed In The Cause And Effect Of Events And Historical Events. So That Human Philosophical Insight Of Imam Ali (As) A Victim Helplessly Against The God Of History, But Their Own History And Its Manufacturer And Can Be Across The Divine Decree, Lead To Welfare. Imam (AS) And The Traditions Of The Human Will To The Will Of God And Not The Dominant Force On The Date. Accordingly, Autonomous Being, Is One Of The Most Important Features Of The Nahj Al-Balagha. The Research Method In Collecting Library - Documentation And Analytical Judgment Is In Place.

Key Words: Determinism And Free Will, Imam Ali (AS) Nahj Al-Balagha, The Philosophy Of History.

دراسة الفلسفة النظرية للتاريخ فى نهج البلاغة:

الاحتمية دراسة حالة والإرادة الحرة

ملخص

الاحتمية والإرادة الحرة للفلسفة النظرية أهم وأقدم من التاريخ. أهمية وحساسية هذه القضية من القضايا الدينية واللاهوتية لأن هذا هو الإرادة، القدرة، الطاقة، الموظفين علم الأفعال الله، خصوصا الأفعال و مصير وإرادة الشعب و سوف ترتبط ارتباطا وثيقا. السؤال الذى يطرح نفسه هنا هو ما إذا كانت وجهه نظر الإمام على (ع) فى نهج البلاغة الكائنات البشرية أو قوة وعما إذا كان هذا الحكم الذاتى هو فى تناقض مع مشيئة الله؟ و فقا لذلك، و تشير النتائج إلى أن الإمام على (ع) فى نهج البلاغة لا يؤمن صدفة والاحتمية التاريخية ويعتقد فى السبب والنتيجة من الفعاليات و الأحداث التاريخية. ذلك أن فكرة فلسفية الإنسان من الإمام على (ع) ضحية بلا حول و لا قوة أمام الله من التاريخ، و لكن تاريخهم والشركة المصنعة، ويمكن أن يكون عبر القدر، يؤدي إلى الرفاهية. الإمام (ع) وتقاليد إرادة الإنسان لإرادة الله و ليس القوة المهيمنة فى التاريخ. و فقا لذلك، مستقلة الوجود، هى واحدة من أهم سمات من نهج البلاغة. طريقة البحث فى جمع مكتبة - وثائق و الحكم التحليلى فى المكان.

الكلمات الرئيسية: الحتمية، الإرادة الحرة، الإمام على (ع)، نهج البلاغة، فلسفة التاريخ.